

رضا معینی [1]

گرچه در روایات فراوان از تفکر در ذات الهی نهی شده و تفکر در این عرصه جز تحیر چیزی نمی‌افزاید ولی از سوی دیگر نباید به چیزی معتقد شد که بر خلاف قرآن و روایات است. عده‌ای تحت تاثیر مطالب فلسفی و عرفانی بر این باورند که خداوند متعال با ذات احدیت خود، و نه با احاطه علم و قدرت، در عالم حضور داشته و با هر مخلوقی هست در حالی که این اعتقاد بر خلاف تعالیم و مبانی خداشناسی قرآن و اهل بیت علیهم السلام است.

در ابتدا اقوال برخی از علمای بزرگ را در این باره نقل کرده و سپس روایات مربوط به این بحث را ذکر می‌کنیم.

قول شیخ طوسی در تفسیر تبیان

عالم ربانی، شیخ طوسی (ره) در تفسیر تبیان خود همه آیات قرب همانند «و نحن اقرب الیه...» و «و هو معکم این ما کنتم» و «مایکون من نجوی ثلثه...» را به معنای قرب و معیت از نظر علم و قدرت و نه ذات تفسیر نموده‌اند که صریح‌ترین آنها در ذیل همان آیه سوره مجادله «و هو معکم این ما کانوا» بوده که چنین آورده است: و قوله «مایکون من نجوی ثلثه الا هو رابعهم و لا خمسة الا هو سادسهم و لا ادنی من ذلک و لا اکثر الا هو معهم اینما کانوا»، معنی آن این است که خداوند تعالی عالم به احوال و تمام کارهای آنها که در تنهایی یا نزد اجتماع انجام می‌دهند می‌باشد. هیچ چیزی از آنها از او پنهان نخواهد بود. پس همانند آن است که او با آنها و شاهد بر آنها باشد. و بنابراین گفته می‌شود که خداوند تعالی با انسان است هر کجا که باشد؛ زیرا او عالم است و هیچ چیزی از امر وی (انسان) بر او پوشیده نیست. ... و حسن این کلام به خاطر آن بیانی است که در آن است. پس اما اینکه خدا با آنها بر طریق مجاورت (در کنار آنها) باشد، این محال است زیرا این از صفات اجسام است و خداوند تعالی جسم نیست.

قول علامه طبرسی

همین معنی را مولف تفسیر مجمع المبیان علامه طبرسی (ره) در ذیل همین آیه شریفه آورده که حتی اکثر الفاظ آن هم همان الفاظ شیخ طوسی است و در آخر آن به جای جسم نیست، چنین است: فاما ان یکون معکم علی طریق المجاورة فذلک محال لانه من صفات الاجسام و قد دلت المادله علی انه لیس بصفات الاجسام. یعنی محال است که خداوند با انسانها به طریق مجاورت باشد زیرا مجاورت از صفات جسم است و با براهین ثابت است که خداوند متصف به صفات اجسام نیست.

نیز شیخ طوسی ذیل آیه مبارکه «و هو معکم...» می‌گوید: خداوند با شماست یعنی حال شما و آنچه عمل می‌کنید از علم خداوند پنهان نیست و شیخ طبرسی نیز می‌گوید: «و هو معکم» یعنی او با شماست با علم [و احاطه علمی] که هیچ چیزی از

اعمال و احوال شما بر او مخفی نیست.

در ذیل آیات «و نحن اقرب الیه منکم و نحن اقرب الیه من حبل المورید» نیز به همین علم و احاطه علمی اشاره کرده اند.

اما بعضی از مفسرین در تفسیر این آیات بر مبنای فلسفی به گونه ای دیگر سخن گفته اند و معیت و قرب خداوند با انسانها را به قرب و معیت ذاتی معنا کرده اند که لزومی در ایراد آنها نمی بینیم، زیرا مفسر اصلی و واقعی اهل بیت علیهم السلام می باشند و پس از کلام ایشان جایی برای سخن دیگران باقی نمی ماند.

در هر حال ماییم و ثقلین، نه هیچ کس دیگر و اکنون در محضر ایشان قرار گیریم تا دریابیم که قول و تفسیر حق همان است که در سخنان دو مفسر بزرگ شیعه یعنی شیخ طوسی و شیخ طبرسی آمده بود.

1. امام صادق علیه السلام در باره قول خداوند تعالی: «ما یكون من نجوى ثلثة...» فقال هو واحد و احدی المذات، بان من خلقه و بذلك وصف نفسه «و هو بكل شیء محیط» بالاشراف و الماحاطة و المقدرة «لا یعزب عنه مثقال ذره فی السموات و لا فی الارض و لا اصغر من ذلك و لا اكبر» بالماحاطة و العلم لا بالمذات لان الاماکن محدودة تحویها حدود اربعة فاذا كان بالمذات لزمها المحویة خود؛ فرمودند: او ذات واحد و یکتاست و جدای از خلق [مقصود جدا بودن از خلق از نظر ذات و یا نیز صفات و در نتیجه استحاله مجاورت و قرب مکانی است] و با این مطلب خود را توصیف فرموده و او به همه چیز محیط است به اشراف و احاطه و قدرت. پنهان نمی گردد از او به اندازه ذره ای در آسمان ها و نه در زمین و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر، با احاطه و علم نه با ذات؛ زیرا اماکن محدود است که حدود چهارگانه آنها را در بر گرفته است پس اگر با ذات در همه اماکن با آنها باشد، در بر گرفتن اماکن بر ذات تعالی لازم می آید.

[2]

کلام علامه مجلسی

ایشان در ذیل این حدیث که بیانگر اعتقاد ایشان به مفاد آن است می گوید: و معنی حدیث آن است که احاطه خداوند سبحان با ذات نبوده زیرا اماکن محدود است. پس اگر احاطه او با ذات بوده به اینکه به وسیله داخل شدن در امکانه باشد، لازمه آن این است که خداوند در احاطه مکان قرار گیرد.

2. علی بن محمد بن سهل بن زیاد عن محمد بن عیسی قال: کتبت الی ابی المحسن علی بن محمد جعلنی الله فداک یا سیدی قد روی لنا: ان الله فی موضع دون موضع علی المعرش استوی و انه ینزل کل لیله فی المنصف الماخیر من اللیل الی السماء المدینیا و روی انه ینزل عیثه عرفه ثم یرجع الی موضعه. فقال بعض موالیک فی ذلک: اذا کان فی موضع دون موضع

فقد يلاقبه المهوء و يتكلف عليه و المهوء جسم رقيق يتكلف على كل شيء بقدره. فكيف يتكلف عليه جل ثنائه على هذا الممثالا؟
فوقع: علم ذلك عنده و هو المقدر له بما هو احسن تقديراً و اعلم انه اذا كان في السماء الدنيا فهو كما هو على العرش و
الاشياء كلها له سواء علماً و قدره و ملكاً و احاطه.

[3]

به محضر حضرت امام هادی علیه السلام نوشتیم: خدا مرا فدایت قرار دهد آقای من، برای ما روایت شده است که خداوند در موضعی از عرش به غیر از موضع دیگر آن قرار گرفته و هر شب در نیمه آخر آن به آسمان دنیا فرود می آید و روایت شده که در شامگاه عرغه فرود می آید، سپس به موضع خود بر می گردد. یکی از موالمیان شما در این باره گفت: اگر در موضعی بدون موضع دیگر باشد، پس هوا او را احاطه می کند و هوا جسم لطیفی است که بر چیزی با اندازه آن احاطه می کند. پس بنا بر این مثال چگونه بر خداوند جل ثنائه احاطه می نماید؟ حضرت مرقوم فرمودند: علم آن نزد خود اوست و او تقدیر فرماست بر آن به نیکوترین تقدیرات و بدان که وقتی در آسمان باشد، همان گونه است که بر عرش است. همه اشیا برای او مساوی است، از نظر علم و قدرت و ملک و احاطه.

علامه مجلسی در کتاب مرآة المعقول چنین فرموده است: فرمایش حضرت علیه السلام که علم آن نزد اوست، یعنی کیفیت فرود آمدن او نزد او سبحانه است و بر شما شناخت آن لازم نیست. پس با اشاره رمزی اشاره فرموده که مراد از نزول او نزول رحمت اوست و نازل نمودن آن با تقدیر اوست این اشاره را به قول خود فرمود که «او تقدیر فرماست...» سپس با کلام خود (و بدان...) بیان فرمودند: «آنچه دانستن آن بر شما لازم است آن است که احکام اجسام و چیزهایی که مکان ها را اشغال می کنند از قبیل مجاورت و قرب مکانی و جایگزین شدن در امکانه، بر خداوند جاری نمی شود، بلکه حضور خداوند سبحان، حضور شهود علمی و احاطه به علم و قدرت و ملک است.»

گرچه امام علیه السلام در باره اصل مطالب روایت شده یعنی قرار گرفتن ذات الهی در موضعی از عرش سخنی نفرمودند ولی در روایت یعقوب جعفری از حضرت امام کاظم علیه السلام است که گروهی نزد آن حضرت گفتند که خداوند تبارک و تعالی به آسمان دنیا نازل می شود، حضرت فرمودند: «ان الله لا ينزل و لا يحتاج الى ان ينزل، انما منظره في المقرب و المبعد سواء، لم يبعد منه قريب و لم يقرب منه بعيد» [4]، خداوند نازل نمی شود و نیازی به فرود آمدن ندارد. همانا منظر او در قرب و بعد مساوی است. نزدیکی از او دور و دوری نزدیک او نخواهد بود.

3. قال [الراوی] سئلت ابا عبدالله عليه السلام عن قول الله عز و جل: «و هو الله في السموات و في الارض» قال كذلك هو في كل مكان. قلت: بذاتها؟ قال: ويحك ان الاماكن اقدار، فاذا قلت في مكان بذاته لزمك ان تقول في اقدار و غير ذلك. و لكن هو بائن من خلقه محيط بما خلق علماً و قدرة و احاطة و سلطاناً و ليس علمه بما في الارض باقل مما في السماء لا يبعد منه شيء و الاشياء له سواء علماً و قدرة و سلطاناً و احاطة. از حضرت امام صادق علیه السلام سؤال نمودم از قول خدای عز و جل «و اوست خداوند در آسمان ها و در زمین»، فرمودند: این چنین است: او در هر مکانی هست. عرضه داشتیم، با ذات خود؟ فرمودند: وای به حال تو! همانا اماکن محدود است. پس اگر گفتید، در مکانی با ذات خود حضور دارد، بر تو لازم می آید که بگویی در محدودیت هاست و غیر آن و لکن او جدای از مخلوق خود بوده و با علم و قدرت و احاطه و تسلط، محیط به همه آن چه خلق فرموده، می باشد و علم او به آنچه در زمین است کمتر از آنچه در آسمان است نخواهد بود. هیچ چیزی از او دور نبوده و همه اشیا برای او از نظر علم و قدرت و تسلط و ملک و احاطه مساوی است. [5]

4. روایت شده است که یکی از علمای یهود نزد ابوبکر آمده و به او گفت: تو جانشین رسول خدا بر این امت هستی؟ جواب داد: آری. گفت: ... پس به من بگو که خداوند کجاست؟ در آسمان است یا در زمین؟ ابوبکر پاسخ داد: در آسمان بر عرش... در این هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام به سوی او آمده، فرمودند: «و انا نقول: ان الله عز و جل این الماين فلا این له و جل من این یحویه مکان و هو فی کل مکان بغیر ممانسه و لا مجاوره یحیط علماً بما فیها و لا یخلو شیء من تدبیره تعالی...»، و ما می گوئیم: همانا خداوند عز و جل کجا بودن را آفرید، پس برای او کجایی و در مکان بودن نخواهد بود و برتر از آن است که مکانی او را احاطه کند. او در هر مکان هست بدون تماس و مجاورت با ذات، بلکه احاطه دارد به آنچه در آن است با علم و خالی نیست چیزی از تدبیر او تعالی. و من تو را به آنچه که در کتابی از کتب شماست، خبر می دهم که کلام مرا تصدیق می نماید، پس اگر آن را شناختی، ایمان می آوری؟ یهودی گفت: بلی. فرمودند: آیا شما در بعضی از کتب خود نیافتید که روزی حضرت موسی بن عمران نشسته بود، در آن هنگام ملکی از مشرق آمد، به او گفت، از کجا آمدی؟ گفت از جانب خدای عز و جل. بعد ملکی از مغرب آمد، به او گفت، از کجا آمدی؟ گفت از آسمان هفتم از جانب خدای عز و جل، و ملکی دیگر آمد، موسی علیه السلام گفت، از کجا آمدی؟ گفت از زمین هفتم از جانب خداوند عز و جل. پس موسی گفت: «سبحان من لا یخلو منه مکان و لا یكون المی مکان اقرب من مکات منزله است کسی که مکانی از او خالی نمی ماند و به مکانی نزدیکتر از مکان دیگری نیست.» یهودی گفت: اشهد ان هذا هو الحق المبین...

[6]

5. عن ابی عبداللله علیه السلام: ان الله تعالی خلو من خلقه و خلقه خلو منه

همانا خداوند تعالی خالی از خلق خود بوده و مخلوق هم از او خالی است [7]

از این روایت به انضمام روایات فوق روشن می شود که مقصود از خالی بودن از خلق، خالی بودن از نظر ذات باری تعالی است گرچه با علم و قدرت و تدبیر و ... کاملاً حضور دارد.

6. عن الامام المصادق علیه السلام: من زعم ان الله فی شء او من شیء او علی شیء فقد اشرك. لو كان علی شیء لكان محمولاً و لو كان فی شیء لكان محصوراً و لو كان من شیء لكان محدثاً

هر که گمان کند که خدا در چیزی است یا از چیزی به وجود آمده و یا بر چیزی است، به تحقیق که مشرک شده است. اگر بر چیزی باشد که آن چیز او را حمل کرده (پس همانا محتاج به آن چیز و حمل است و خدا نیست) و اگر در چیزی باشد، هر آینه او در حصار و محدودیت قرار گرفته و اگر از چیزی به وجود آمده، هر آینه ایجاد شده و احداث شده است (نه خدا). [8]

7- عن ابی عبداللله علیه السلام: کذب من زعم ان الله عز و جل فی شیء او من شیء او علی شیء،

دروغ گفته است کسی که گمان کند خداوند عز و جل در چیزی یا از چیزی و یا بر چیزی است. [9]

کلام صدوق

شیخ صدوق (ره) فرموده است: دلیل بر اینکه خداوند عز و جل در مکانی نیست آن است که اماکن همگی حادث بوده و به تحقیق دلیل بر آن اقامه شده که خداوند عز و جل قدیم و سابق بر اماکن بوده و امکان ندارد که غنی قدیم محتاج چیزی شود که از آن بی نیاز بوده و نه از آن حالی که از ازل بر آن بوده تغییر یابد. پس صحیح است امروز که او در مکان نبوده، همان طور که از ازل چنین بوده و تصدیق این مطلب آن است که ما را حدیث نمود قطان... از سلیمان بن مهران که گفت: به محمد بن جعفر علیه السلام عرضه داشتیم: آیا جایز است که بگوییم خداوند عز و جل در مکان است؟ فرمودند: سبحان الله تعالی از این سخن! همانا اگر در مکان باشد، محدث و پدید آورده شده (و مخلوق) بوده (نه خدا)، زیرا آن که در مکانی است، محتاج به آن مکان بوده و احتیاج از صفات حادث است نه از صفات قدیم.

8. روایات زیادی است که آیه‌ای را که به ظاهر موهوم حضور ذاتی است، تفسیر به غیر ذات فرموده است. از باب نمونه، مانند روایت احتجاج از حضرت امیر علیه السلام در جواب سؤال زندیقی، که فرمودند: معنی قول خداوند: «او یأتی ربکا یا پروردگارت بیاید...» مقصود، امر ربکا آمدن امر پروردگارت بوده... و معنی «اولم یروا انا نأتی الماریض نقصها...» آیا ندیدند که ما به زمین آمده و آن را از اطراف آن می کاهیم «هلاکت قرون و اقوام بوده که آن را آمدن نامیده؛ و «المرحمن علی العرش استوی، خداوند رحمان بر عرش مستولی شده» یعنی تدبیر او بر خلق مستولی و امر او همه را فرا گرفته است...؛ و مانند روایت یونس بن عبدالرحمن که می گوید: به محضر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرضه داشتیم: به چه علت خداوند پیامبر خود را به آسمان و از آنجا به سدره الممتهی ... برد و با او سخن و راز گفت، در حالی که خدا به بودن در مکان توصیف نمی شود؟ فرمودند: «ان الله لا یوصف بمکان و لا یجری علیه زمان و لکنه اراد ان یشرف به ملائکته و سکان سماواته و یکرهمهم بمشاهدته و یریه من عجائب عظمته ما یخبر بعد هبوطه و لیس ذلک عن ما یقوله المشبهون سبحان الله تعالی عما یصفون» همانا خداوند به بودن در مکان توصیف نگشته و زمان بر او جاری نخواهد شد و لکن خداوند در عروج پیامبر به آسمان، اراده فرمودند که ملائکه و سکان آسمان هایش را به وجود پیامبر مشرف و آنها را به وسیله مشاهده او انکرام فرمایند و به او از عجایب عظمت خود به آنچه که پس از فرود آمدن به زمین خبر دهد، ارائه دهند. و این از قبیل آنچه تشبیه کنندگان [خالق به مخلوق] می گویند، نیست. منزله و والماست خداوند از آنچه توصیف می کنند.

[10]

نیز از نحوه سؤال یونس از امام علیه السلام معلوم است که مسأله عدم حضور ذات خداوند در مکان بر این گونه اصحاب روشن بوده است که سؤال از علت عروج می کند.

9. جاثلیق از حضرت امیر علیه السلام سؤال کرد: خبر ده مرا از پروردگار که در کجاست و در کجا بوده؟ امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «لا یوصف الرب بمکان، هو کما کان و کان فی مکان و لم یزل من مکان الی مکان و لا احاط به مکان بل لم یزل بلا حد و لا کیف»

پروردگار به وجود در مکانی توصیف نخواهد شد. او کماکان بوده و هست، و هست همان طور که بوده. نه در مکانی است و نه از مکانی به مکان دیگر منتقل شده و نه مکانی بر او احاطه دارد بلکه از ازل بدون محدودیت و کیفیت خواهد بود.

جائلیق عرضه داشت: راست گفתי. حال خبر بده مرا از پروردگار که آیا در دنیا است یا در آخرت؟ حضرت فرمودند: «لم یزل ربنا قبل الدنيا هو مدبر الدنيا و عالم الاخرة، فاما ان یحیط به الدنيا و الاخرة فلا و لكن یعلم ما فی الدنيا و الاخرة»؛ از ازل پروردگار ما پیش از دنیا بوده، او مدبر دنیا و عالم آخرت است، اما آنکه دنیا و آخرت بر او احاطه نماید، نه. و لكن آنچه در دنیا و آخرت است را می دانند.

عرضه داشت: راست گفתי. [11]

از روایات فوق به وضوح دریافت می شود که اعتقاد به حضور ذات خداوند در عالم مخلوقات، امری خلاف برهان و معارف اهل بیت علیهم السلام بوده و متأثر از آموزه های باطل فلسفه های بشری است. والمحمد لله کما هو حقه

[1] . حجت الاسلام و المسلمین رضا معینی، محقق و مدرس در حوزه علمیه قم

[2] . اصول کلی، ج ۱، کتاب توحید باب حرکت و انتقال، ح ۵

